

## تحلیل و بررسی تطبیقی حکم امامت فاسق

### نزد مذاهب اسلامی<sup>۱</sup>

محسن ملکی ابوده<sup>۲</sup>

محمدحسن ربانی بیروجنندی<sup>۳</sup>

محمد رستمیان<sup>۴</sup>

#### چکیده

یکی از مهم‌ترین مناصب اجتماعی مسئله امامت در نمازهای جماعت است. مشهور فقها برای امام جماعت شرایطی را بیان کرده‌اند که عبارت است از: مسلمان بودن، مرد بودن، بالغ بودن و عاقل بودن. بیشتر فقها در این شرایط، اتفاق نظر دارند؛ اما یکی از شرایط اختلافی، مسئله فسق امام جماعت است؛ یعنی شخصی که مرتکب فسق شود، آیا می‌تواند امام جماعت شود؟ فقها در این مورد اختلاف دارند. فقهای امامیه فاسق نبودن را اصلی‌ترین شرط می‌دانند؛ اما فقهای عامه، عده‌ای، به‌طور مطلق امامت فاسق را ممنوع و برخی به‌طور مطلق جایز می‌دانند. عده‌ای دیگر بین فسق قطعی و مشکوک و نیز فسق توجیه‌پذیر و توجیه‌ناپذیر تفاوت قائل شده‌اند. در این مقاله دیدگاه و دلیل‌های فقهای تحلیل و بررسی تطبیقی شده و به‌طور کلی این نتیجه حاصل می‌شود که از منظر بیشتر فقهای مذاهب اسلامی امامت فاسق صحیح نخواهد بود.

**کلیدواژه‌ها:** منصب اجتماعی، امام جماعت، فسق، مذاهب اسلامی.

۱. این مقاله از رساله سطح چهار حوزه علمیه خراسان استخراج شده است.

۲. مدرس دروس خارج حوزه علمیه خراسان. maleki.a.m@gmail.com

۳. مدرس دروس خارج حوزه علمیه خراسان. hozehjournals@gmail.com

۴. دانش‌آموخته سطح ۴ حوزه علمیه خراسان. (نویسنده مسئول) mrostamian58@gmail.com

## مقدمه

خطیر بودن جایگاه امامت در نماز بر کسی پوشیده نیست. به لحاظ اهمیت فراوان این جایگاه معنوی، امام جماعت باید کسی باشد که مردم نسبت به دیانت و پرهیزکاری او اطمینان داشته باشند و به او اعتماد نمایند؛ چراکه او نماینده و واسطه بین مردم و خداوند است. (صدوق)، ۱۴۱۳ق: ۳۷۷/۱؛ دارقطنی، ۱۴۲۴ق: ۴۶۳/۲) یکی از مهم‌ترین مسائلی که جا دارد تحلیل و بررسی شود این است که بر فرض ثبوت شرایطی مانند عقل، بلوغ، قرائت صحیح و سایر ضوابط دیگر، منعی (مانند فسق) برای امامت در نماز وجود نداشته باشد. همان گونه که جنون، بالغ نبودن، صحیح نبودن قرائت، ایمان نداشتن و امثال آن از مهم‌ترین موانع امامت در نماز به شمار می‌رود، «فسق» نیز یکی از موانع تصدّی امامت در نمازهای جمعه و جماعت است؛ یعنی اگر شخصی مرتکب فسق شد و عنوان فاسق بر او صدق کرد و در بین مردم و عرف جامعه به عنوان فاسق شناخته شد، در این صورت، فسق او مانعی برای امامت در نماز به شمار می‌رود و چنین شخصی نمی‌تواند در این جایگاه بسیار مهم واقع شود. این بحث از منظر فقها تحلیل و بررسی تطبیقی خواهد شد.

## - پیشینه بحث

فقها، در باب شرایط و مباحث مربوط به عدالت امام جماعت، در مورد ممنوعیت یا جواز امامت فاسق، مباحث به نسبت مفصلی دارند. (جزیری، ۱۴۱۹ق: ۵۶۷/۱؛ زحیلی، بی تا: ۳۴۷/۲؛ طوسی، ۱۴۰۷ق: ۵۴۹/۱؛ حلّی، ۱۴۱۲ق: ۲۰۷/۶؛ عاملی، ۱۴۱۹ق: ۱۵/۱۰؛ انصاری، ۱۴۱۵ق: ۵۳۹/۲؛ نجفی، ۱۴۰۴ق: ۲۷۵/۱۳؛ بحرانی، ۱۴۰۵ق: ۱۰/۱۰) از طرفی، اگرچه در اغلب رساله‌ها، به شرط بودن عدالت اشاره شده (یزدی، ۱۴۱۷ق: ۶۲۸/۱؛ مسلمی زاده، ۱۳۸۹: ۵۷۰) یا در غالب استفتائات، پاسخ‌هایی در این مورد وجود دارد، (خمینی، ۱۳۹۲: ۳۲۵/۳؛ بنی‌هاشمی خمینی، ۱۴۲۴ق: ۷۹۱/۱) اما کتاب، پایان‌نامه یا مقاله خاصی در این زمینه وجود ندارد. بر همین اساس، نویسنده بر این است تا به اندازه بضاعت علمی خویش، به این مسئله بپردازد.

## ۱- کلیات

## ۱-۱- مفهوم امام جماعت

واژه امامت از کلمه امام گرفته شده است. بین این دو واژه تفاوت مختصری وجود دارد. کلمه امام اسم است و (در علم کلام) به معنای خلیفه (فیومی، بی تا: ۲۳/۲) پیشوا و مقتدا است که در امور از او پیروی و تبعیت می شود («كُلُّ مَنْ أُتْدِيَ بِهِ وَ قُدِّمَ فِي الْأُمُورِ») [ابن فارس قزوینی، ۱۴۰۴ق: ۲۸/۱] و در علم فقه به کسی می گویند که در نماز به او اقتدا می شود؛ («الَّذِي يُقْتَدَا أَوْ يُؤْتَمُّ بِهِ فِي الصَّلَاةِ») [طریحی، ۱۴۱۶ق: ۱۴/۶؛ واسطی، ۱۴۱۴ق: ۳۴/۱۶؛ فیومی، بی تا: ۲۳/۲] اما کلمه امامت، «منصرف» به افراد و اشخاص نیست، بلکه معنای شأنی و مصدری دارد. با این وجود، به طور کلی می توان گفت: امامت، شأنی از شئون و وظیفه‌ای از وظایف امام است.

در مورد واژه امام جماعت نیز باید گفت: وقتی کلمه امام، با واژه جماعت ترکیب می شود، اطلاق آن به امامت در نماز، «انصراف» پیدا کرده و به امام جماعت مسلمانانی که با صفوف منظم و به هم پیوسته نماز می خوانند، حمل می شود. (بهبهانی، ۱۴۲۴ق: ۱/۳۴۰) دلیل بر انصراف، روایات، استعمال لغویان («و الْإِمَامُ مَنْ يُؤْتَمُّ بِهِ فِي الصَّلَاةِ...»؛ [فیومی، بی تا: ۲۳/۲] «أَمَمْتُ الْقَوْمَ فِي الصَّلَاةِ إِمَامَةً...» [جوهری، ۱۴۱۰ق: ۵/۱۸۶۵] و همچنین، «تبادر» به اذهان عموم است که در محاورات و اصطلاحات عرفی از این کلمه بسیار زیاد استفاده می شود. صاحب مفتاح الکرامه می فرماید: «أَنَّ الْمْتَبَادَرَ مِنْ لَفْظِ الْإِمَامِ حَيْثُ يُطْلَقُ وَلَمْ يُضَفَّ إِلَى الْجَمَاعَةِ إِنَّمَا هُوَ الْمَعْصُومُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَإِذَا أُضِيفَ إِلَى الْجَمَاعَةِ تُعَيَّنُ كَوْنُهُ إِمَامَ جَمَاعَةٍ مِنْ جِهَةِ الْقَرِينَةِ.» (عاملی، حسینی، ۱۴۱۹ق: ۲۲۸/۸)

از نظر برخی فقها امامت در نماز، نوعی ولایت یاریاست (اشتهدادی، ۱۴۱۷ق: ۱۷/۳۲۴) و منصبی «تشریحی» است. (نجفی (کاشف الغطاء)، ۱۴۲۲ق: ۲۹۸) به این معنا که امام جماعت، از طرف شریعت مقدس، نوعی ولایت شرعی (بر گروهی از مردم، فقط نسبت به انجام اعمال و حرکات نماز صحیح آنان) دارد. (ولی نسبت به سایر ابعاد اجتماعی و شئون زندگی آنان، چنین ولایتی ندارد.)

## ۲-۱- مفهوم فسق و فاسق

فسق در لغت به معنای خروج شیئی از شیء دیگر «علی وجه الفساد» است؛ مانند اینکه دانه خرما از پوستش به دلیل خرابی و فساد جدا شود؛ ولی در مقام استعمال و اصطلاح، به معنای خارج شدن از طاعت و بندگی و میل به معصیت و به طور کلی به معنای خارج شدن از راه حق و سرپیچی از دستورات پروردگار است. (ابن فارس قزوینی، ۱۴۰۴ق: ۵۰۲/۴؛ طریحی، ۱۴۱۶ق: ۲۲۸/۵؛ فیومی، بی تا: ۴۷۳/۲؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۶۳۶؛ واسطی، ۱۴۱۴ق: ۴۰۱/۱۳؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۳۰۸/۱۰) فاسق نیز به کسی می گویند که از لحاظ اعتقادی مسلمان است، ولی در مقام عمل، کوتاهی کرده و بعضی مواقع، یا فعل حرامی را مرتکب می شود، یا واجباتی را ترک می کند و با ارتکاب معاصی از جرگه بندگی خدا خارج و فاسد می شود. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۶۳۶؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۳۰۸/۱۰)

برخی مانند خوارج و زیدیه بر این عقیده اند که شخص فاسق با ارتکاب «کبائر» از زمره ایمان خارج و کافر شده و تا ابد در آتش است؛ (شهرستانی، ۱۳۶۴: ۱۳۲/۱) اما از دیدگاه برخی دیگر مانند معتزله، فاسق در موقعیتی قرار می گیرد که احکام کفر و ایمان، بر آن مترتب نمی شود؛ یعنی نه کافر است و نه مؤمن، بلکه در نقطه بین کافر و مؤمن قرار دارد (ایجی، ۱۳۲۵: ۳۳۸/۸) که احکام هیچ کدام از کافر و مؤمن بر وی مترتب نمی شود. (ابن میثم بحرانی، ۱۴۰۶ق: ۱۷۱) از دید امامیه، فاسق، از زمره اسلام خارج نمی شود و احکام و سنتها و مراسم شرعی و دینی (مانند ارث، ازدواج، صحت معاملات، دفن در قبرستان مسلمانان و امثال آن) بر او جاری می شود. (حلی (علامه)، ۱۴۱۴ق: ۱۴۸)

برخی دیگر از فقها در تعریف فاسق گفته اند: فاسق کسی است که اعتقاد به تکلیف دارد، ولی از اطاعت و امتثال اوامر الهی سر باز می زند. (سبزواری، ۱۴۲۴ق: ۱۱۴) عده ای دیگر گفته اند: فاسق کسی است که یا مرتکب کبائر شود یا مداومت بر صغائر داشته باشد. (جزیری، ۱۴۱۹ق: ۵۶۵/۱؛ الحجاوی المقدسی، بی تا: ۱۶۶/۱؛ زحیلی، بی تا: ۳۷۴/۲)

در قرآن در کنار بعضی از مصادیق فسق، به اسباب، عوامل و حتی آثار آن، اطلاق فسق شده است. (مانند، ۳ و ۴۷؛ حدید، ۱۶ و ۲۶؛ آل عمران، ۸۲ و ۱۱۰؛ بقره، ۲۶ و ۹۹؛ انعام، ۴۹ و ۱۲۱؛

نور، ۴ و ۵۵؛ احقاف، ۳۵؛ اعراف، ۱۶۳؛ عنکبوت، ۳۴؛ توبه، ۶۷؛ حجرات، ۶ و ۷؛ حشر، ۱۹) فسق و فاسق از نظر روایات نیز این گونه تعریف شده است: «و معنی الفسق: فکُلُّ معصية من المعاصی الکبار فعلها فاعل أو دخل فيها داخل بجهة اللذة والشهوة والشوق الغالب فهو فسق و فاعله فاسق» (حرّانی، ۱۴۰۰ق: ۳۴۵) از دید امامیه، این گونه تعریف از فسق و فاسق، آثار شرعی مثل جواز غیبت این گونه افراد و نپذیرفتن شهادت آنان در محاکم قضایی و ممنوعیت امامت در نماز را در پی دارد.

در بعضی از روایات، علائمی برای فاسق بیان شده است: «و أما علامة الفاسق فأربعة: اللّهُو، و اللّغو، و العدوان، و البهتان» (حرّانی، ۱۴۰۰ق: ۲۳) در جایی دیگر، امام علی (علیه السلام) در معرفی فاسق می‌فرماید: «عَطَفَ الْحَقَّ عَلَى أَهْوَائِهِ يُؤْمِنُ النَّاسُ مِنَ الْعَطَائِمِ وَ يَهْوُونَ كَبِيرَ الْجَرَائِمِ». (سید رضی، ۱۴۱۴ق: ۸۵) در بعضی دیگر از روایات، فسق یکی از مهم‌ترین ارکان کفر شمرده شده و دارای شعبه‌های متفاوتی است: «عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ، قَالَ: بُنِيَ الْكُفْرُ عَلَى أَرْبَعِ دَعَائِمٍ: الْفِسْقِ وَ الْعُلُوِّ وَ الشُّكِّ وَ الشُّبْهَةِ وَ الْفِسْقُ عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى الْجَفَاءِ وَ الْعَمَى وَ الْعُقْلَةِ وَ الْعُنُوِّ». (کلینی، ۱۴۲۹ق: ۱۵۳/۴) اغلب این گونه روایات، اگرچه بیشتر جنبه اخلاقی تربیتی دارد، اما در بعضی از آن موارد آثار شرعی بر آن مترتب می‌شود؛ مانند غلو و شکاکیت در امور اعتقادی یا کسی که دارای خصلت ناپسند بهتان است که در تمام این صور، مشروط بر اصرار و مداوت بر آن، احکام شرعی فاسق بر مرتکب آن بار می‌شود.

از مجموع آیات و روایات و با توجه به تعاریفی که متکلمان و برخی فقها درباره فسق و فاسق بیان نموده‌اند، به‌طور کلی، مفهوم فسق، خروج از طاعت و عبودیت و بندگی خدا (نراقی، ۱۴۱۵ق: ۹۶/۱۸) و ارتکاب کبائر و مداومت بر صغائر بوده و فاسق همان کسی است که دائم کبیره انجام می‌دهد و به صغائر نیز مداومت می‌ورزد. (شاهرودی، ۱۳۸۷: ۶۹۰/۵) این شخص همان فاسقی است که موضوع احکام شرعی واقع می‌شود؛ بنابراین مداوت بر معاصی در مفهوم فسق دخیل است و با یک بار انجام کبیره، اگرچه معصیت صورت می‌گیرد، اما موجب صدق عنوان فاسق بر شخص نمی‌شود.

در اصطلاح و متبادر به اذهان عموم نیز مراد از فاسق آن کسی است که به فسادهای اخلاقی

شهرت دارد و دائم مشغول بزهکاری است. با این وجود اگر کسی پنهانی مرتکب کبیره شود که مردم اطلاع نداشته باشند، اگرچه چنین شخصی نزد خودش فاسق است، اما در جامعه نمی‌توان او را به‌عنوان فاسق معرفی و آثار شرعی بر او مترتب نمود.

از منظر علم اصول و بحث مشتق (خراسانی، ۱۴۲۴ق: ۵۶؛ مظفر، ۱۴۱۶ق: ۵۴/۱) نیز، فاسق باید در حال (تلبس و) ارتکاب فسق باشد که بتوان او را به‌طور حقیقی فاسق نامید (اردبیلی، بی‌تا: ۴۷) و احکام شرعی را بر او جاری کرد. در غیر این صورت، شخصی که در زمان گذشته مرتکب فسق شده به‌لحاظ گذشت زمان و انجام طاعات و عبادات و نیز به‌دلیل عدم اطلاق حقیقی فاسق بر او، نمی‌توان احکام شرعی فاسق را بر او جاری نمود.

چند نکته مهم در مورد فسق و فاسق وجود دارد:

نکته اول: فسق، زیرمجموعه‌های فراوانی دارد:

۱. فسق زبانی، مانند غیبت، (عاملی، ۱۳۷۲: ۳۰۹) تهمت، (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۳۶۱/۲) عیب‌جویی، (عاملی، ۱۴۰۹ق: ۶۰۲/۸) تمسخر، (قرطبی، ۱۴۲۳ق: ۳۴۲/۱۳) تحقیر، (برقی، ۱۳۷۱: ۹۷/۱) فحاشی، (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۳۶۰/۲) خشونت در کلام با والدین که موجب عاق والدین شود، (نوری، ۱۴۰۸ق: ۱۹۲/۱۵) دروغ، (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۳۷۳/۱) هتک حرمت و لعن مؤمنی که مستحق آن نیست، (برقی، ۱۳۷۱: ۱۰۳/۱) نمّامی، (طوسی، ۱۴۱۴ق: ۴۶۲) شهادت دروغ، (نوری، ۱۴۰۸ق: ۴۱۶/۱۷) نشر اکاذیب، (عاملی، ۱۴۰۹ق: ۱۳۰/۲۷) اشاعه فحشا (قمی، ۱۴۰۶ق: ۲۴۷) و امثال آن که از مهم‌ترین گناهان زبان به شمار می‌روند (فیض کاشانی، ۱۴۱۷ق: ۱۹۹/۵؛ دستغیب، ۱۳۷۵: غزالی، ۲۰۵/۸) و ارتکاب این موارد حرام شرعی است و اگر کسی مداومت بر این معاصی داشته باشد، از مصادیق «مقترب بالذنب» است و عدالت از او ساقط می‌شود.

۲. فسق عملی، مانند شرب خمر، (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۲۷۸/۲) قمار، (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۶۷۲/۹) تراشیدن ریش با تیغ، (نمازی شاهرودی، ۱۴۱۹ق: ۳۴۶/۵) توی ابرو برای مردان، (انصاری، ۱۳۷۹: ۶۴/۱) نگاه مداوم و همراه با قصد ریه و لذت به نامحرم، برگزاری مجالس مختلط و پارتی‌های درهم‌آمیخته نامحرم‌ان و آوازخوانی مردان با زنان و رقصیدن و پایکوبی آنان،

ارتباط تنگاتنگ و شوخی‌های مبتذل و دست‌دادن مردان با نامحرم، نگاه کردن مداوم فیلم‌های مستهجن، (محمّدی ری‌شهری، ۱۳۸۵: ۱۲/۴۲۵؛ معصومی، ۱۳۷۸) رشوه (انصاری، ۱۳۷۹: ۸۸/۱) و امثال آن که از مهم‌ترین مصادیق فسق عملی و حرام است؛ ولی متأسفانه، در اجتماع، وقتی بر آن نمی‌نهند! (مصادیق فسق زبانی و عملی، در اجتماع بسیار گسترده است؛ اما در این مقاله به بعضی از مهم‌ترین آن‌ها اکتفا شده است. ن.ک. انصاری، ۱۳۷۹: ۴۲/۱)

بعضی از «صفات رذیله»، مانند حسادت، تکبر، عجب، تفاخر و تظاهر، کینه و عداوت، بدگمانی و نفرت و امثال این امور، مادامی که به مرحله عمل مداوم نرسیده و «عینیت» پیدا نکند، موجب ازبین‌رفتن عدالت نمی‌شود.

نکته دوم: شخصی در عنوان فاسق قرار می‌گیرد که با علم، مرتکب فسق شود؛ اما فاسقی که فسقش ناشی از جهالت و قصور باشد و به سبب جهل به موضوع یا حکم مرتکب معصیت شود، اطلاق عنوان فاسق بر او صحیح نیست. (حسینی روحانی، ۱۴۱۲ق: ۱۴/۳۷۰؛ حسینی شیرازی، ۱۴۲۶ق: ۲۸۵)

نکته سوم: در خصوص اقتدا به عامه باید گفت: اگرچه از دید برخی فقها، مخالفان مذهبی، ضالّ و فاسق شمرده می‌شوند، (حلی (محقق)، ۱۴۰۷ق: ۲/۴۳۲؛ حلی (علامه)، ۱۴۱۴ق: ۲۷۹/۴؛ عاملی (شهید اول)، ۱۴۱۹ق: ۴/۳۸۸؛ گلپایگانی، ۱۴۰۵ق: ۳۵؛ فاضل مقداد، ۱۴۰۴ق: ۴/۲۸۶؛ سبحانی، ۱۴۱۸ق: ۲/۲۱۵ و ۲۱۷) اما از دید برخی دیگر، مخصوصاً برخی متأخران، یکی از تعاریف عدالت، اسلام ظاهری دانسته شده و آن‌ها قائل به این شده‌اند که مسئله انکار ولایت موجب خروج از وصف عدالت نمی‌شود و به تعبیر بهتر، لفظ فاسق انصراف به «فسق جوارحی» دارد نه «فسق اعتقادی». (طوسی، ۱۳۸۷ق: ۸/۲۲۰؛ خوئی، ۱۴۱۸ق: ۱/۲۱۱؛ لنگرودی، ۱۴۱۲ق: ۲/۹؛ حسینی شیرازی، ۱۴۲۶ق: ۳/۶۱) از طرفی دیگر، برخی قائل به عدالت برای تمام مسلمانان هستند. (طوسی، ۱۳۹۰ق: ۳/۱۴؛ اسکافی، ۱۴۱۶ق: ۸۵؛ عاملی (شهید اول)، ۱۴۱۹ق: ۴/۳۹۱)

علاوه بر آن، هیچ فقیهی از فقهای امامیه، تنصیص و تصریح به فسق عامه نکرده است؛ بنابراین فارغ از اختلافات در عقاید، اطلاق عنوان فاسق بر پیروان مذاهب عامه صحیح نیست.

به دلیل همین برخی از معاصران (با فرض اینکه نماز در وقت شرعی خوانده شود. [تبریزی، ۱۴۲۷ق: ۲۹۸/۴]) در مجموع اقتدا به عامه را اگرچه در حالت غیرطبیعی و تقیه باشد، جایز و نماز را صحیح و «مجزی» می‌دانند. (خمینی، ۱۴۲۰ق: ۶۳؛ حسینی خامنه‌ای، ۱۴۲۰ق: ۱۰۰/۱؛ حسینی سیستانی، ۱۴۳۰ق: ۳۴۲/۱؛ گلپایگانی، ۱۴۱۳ق: ۳۹؛ سبزواری، ۱۴۱۳ق: ۱۷۹/۱۴؛ اصفهانی، ۱۴۰۹ق: ۲۲۲؛ شیرازی، ۱۴۱۱ق: ۴۵۳/۱)

با تمام تفصیلات و فارغ از مباحث حاشیه‌ای، نمی‌توان بر هیچ کدام از فتاوی فقهای امامیه اعم از مانعان و مجوزان، وقعی نهاد و توجهی نکرد. هرکدام دلایل خاص خود را دارند و به نظر می‌رسد وجه جمع آرای فقهای امامیه این باشد که حکم اولیه اقتدا به مخالفان در حالت اختیار، به تصریح بعضی از روایات، جایز نبودن است و حکم ثانوی با توجه به در نظر گرفتن اقتضانات زمانی، مانند تقیه یا به لحاظ اتحاد و انسجام امت واحد اسلامی، جواز و صحت اقتدا است. (خمینی، ۱۴۲۰ق: ۶۳؛ حسینی خامنه‌ای، ۱۴۲۰ق: ۱۰۰/۱؛ حسینی سیستانی، ۱۴۳۰ق: ۳۴۲/۱؛ گلپایگانی، ۱۴۱۳ق: ۳۹؛ سبزواری، ۱۴۱۳ق: ۱۷۹/۱۴؛ اصفهانی، ۱۴۰۹ق: ۲۲۲؛ شیرازی، ۱۴۱۱ق: ۴۵۳/۱؛ حکیم‌زاده، ۱۳۹۳: ۱۱۲/۱)

مخفی نماند! برخی فقهای عامه اقتدا به مخالفان مذهبی را جایز و نماز را صحیح می‌دانند: «أرى لزوم الأخذ بمذهبى المالكيه و الحنايله فى الشق الاول لانه الأصح منطلقاً و تكون الصلاة خلف المخالفين فى الفروع المذهبية صحيحة غير مكروهة إذ العبرة بمذهب الإمام لأن الصحابة و التابعين و من بعدهم لم يزل بعضهم يأتم ببعض مع اختلافهم فى الفروع، فكان ذلك إجماعاً و به تنتهى آثار العصبية المذهبية.» (زحیلی، بی تا: ۱۲۰۰/۲)

جزیری در مورد دو مذهب مالکی و حنبلی می‌نویسد: بنا بر نظر این دو مذهب، نماز پشت سر مخالفان جایز است؛ زیرا ملاک و معیار در این دو مذهب، صحت نماز طبق مذهب امام جماعت است. (جزیری، ۱۴۱۹ق: ۵۵۲/۱)

کلام برخی معاصران، مانند دکتر نصر فرید این است:

«كل مسلم يؤمن بالله و يشهد ان لا اله الا الله و محمد رسول الله و لا ينكر معلوماً من الدين بالضرورة و هو عالم بالاركان الاسلام و الصلاة و شروطها و



هی متوفرة فيه فتصح امامته لغيره و امامته غيره له اذا توافرت فيه تلك الشروط و لو اختلف مذهبها الفقهي، و شيعه اهل البيت من نحلهم و تشيع معهم لله و لرسوله و اهل بيته و صحابته جميعاً و لاخلاف بيننا و بينهم في اصول الشريعة الاسلاميه و لافيهما هو معلوم من الدين بالضرورة و قد صلينا خلفهم و صلوا خلفنا في طهران و في قم في الايام التي شرفنا الله بهم في دولة ايران الاسلاميه و ندعوا الله ان يحقق وحدة الامه الاسلاميه و يرفع عنهم اي شقاق او نزاع او خلاف قد حل بهم في بعض مسائل الفروع الفقهيّة المذهبيه.» (نورمگز، أخبار التّقریب: رقم ۵۱ و ۵۲، ص ۲۷)

عبد الرحمن شرقاوی، متفکر و نویسنده معروف مصری نیز پس از ابراز ارادت به اهل بیت (علیهم السلام) می نویسد: «و نحن نصلي وراء الإمام الصّالح شيعياً كان أم سنياً مالکياً كان أم حنفياً أم شافعيّاً أم حنبليّاً أم ظاهريّاً...». (شرقاوی، ۱۴۲۳ق: ۱/۱۲)

در مجموع می توان به این نظریه قائل شد که اقتدا به مخالفان درون مذهبی و برون مذهبی از سوی مشهور فقها امری ممکن، پذیرفتنی و «مصائب» است.

پس از روشن شدن مفهوم فسق و فاسق، مسئله جواز یا جایز نبودن امامت چنین شخصی در نماز جماعت مورد بحث است که لازم است با نگاه مقارن و تطبیقی، این موضوع مورد واکاوی علمی قرار گیرد. این بحث ابتدا از دید امامیه و سپس از منظر عامه بررسی و در پایان، قول صواب بیان خواهد شد.

## ۲- حکم شرعی امامت فاسق از دیدگاه امامیه

در فقه امامیه برای ممنوعیت امامت فاسق در نماز، علاوه بر اجماع «محصل» و «منقول»، (طوسی، ۱۴۰۷ق: ۱/۵۴۹؛ حلی، ۱۴۱۲ق: ۶/۲۰۷؛ عاملی، ۱۴۱۹ق: ۱۰/۱۵؛ انصاری، ۱۴۱۵ق: ۲/۵۳۹؛ نجفی، ۱۴۰۴ق: ۱۳/۲۷۵؛ بحرانی، ۱۴۰۵ق: ۱۰/۱۰؛ از متأخران: حکیم، ۱۴۱۶ق: ۷/۳۱۸؛ اشتهازدی، ۱۴۱۷ق: ۱۷/۱۸۱؛ خونی، ۱۴۱۸ق: ۱۷/۳۴۳؛ سبزواری، ۱۴۱۳ق: ۸/۱۰۶) به دلایل دیگری استناد می شود:

## ۲-۱- آیات قرآن

۲-۱-۱- یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین آیات قرآنی که می‌شود به آن استدلال نمود آیه شریف ﴿قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾ (بقره، ۱۲۴) است؛ با این استدلال که از طرفی، امامت در نماز منصبی از مناصب مجعول شرعی و در راستای رسالت الهی است (اشتهاردی، ۱۴۱۷ق: ۳۲۴/۱۷؛ نجفی (کاشف الغطاء)، ۱۴۲۲ق: ۲۹۸) و از طرف دیگر (همان گونه که از عبارات برخی مفسران در تفسیر همین آیه برداشت می‌شود: «و إِمَّا يَنَالُ مِنَ الْكَانِ عَادِلًا بَرِيئًا مِنَ الظُّلْمِ»). [زمخشری، ۱۴۱۴ق: ۱/۱۸۴] فسق یکی از مهم‌ترین مصادیق ظلم است.

بر اساس این آیه شریف و به لحاظ تناقضی که فسق با عدالت دارد، فاسق، هرگز شایستگی منصب امامت در نماز را ندارد. توضیح اینکه همان گونه که امامت مراتبی دارد، عصمت نیز مراتبی دارد. فاسق که هیچ رتبه‌ای از مراتب عصمت و عدالت را ندارد صلاحیت امامت در نماز را نیز ندارد و همان گونه که امام یا خلیفه خدا باید معصوم باشد، امام‌جماعت نیز که رتبه‌ای (هرچند در مقیاسی بسیار پایین‌تر) از همان منزلت و مراتب امامت را دارا است، باید از عصمت یا همان عدالت نسبی برخوردار باشد. با این وجود فاسق که از همان عصمت و عدالت نسبی هم برخوردار نیست، حق امامت در نماز را ندارد؛ بنابراین، می‌توان از آیه شریف، اولاً و «بالذات»، در جهت اثبات مقوله عدالت و عصمت مطلق امامان معصوم (علیهم‌السلام) و ثانیاً و «بالعرض»، در جهت تطبیق بر عدالت مقید (نسبی) امام‌جماعت استفاده نمود.

علاوه بر برخی از امامیه (مازندرانی، ۱۴۱۸ق: ۲۱) برخی مفسران عامه نیز، در تفسیر همین آیه تصریح می‌کنند که این آیه دلالت بر بطلان امامت فاسق می‌کند: «فَتَبَّتْ بِدَلَالَةِ الْآيَةِ بُطْلَانُ إِمَامَةِ الْفَاسِقِ». (رازی، ۱۴۲۱ق: ۴/۴۰)

صاحب کشف عدالت را از شرایط لازم امام دانسته و می‌گوید: «فی هذا دلیل علی أنَّ الفاسق لا یصلح للإمامة... ولا یقدّم للصلاة». (زمخشری، ۱۴۱۴ق: ۱/۱۸۴)

نظام‌الدین نیشابوری نیز امامت فاسق در نماز را جایز نمی‌داند (نیشابوری، ۱۴۱۶ق: ۱/۳۸۹) و سید قطب هم تلویحاً امامت فاسق را ممنوع می‌داند. (سید قطب، ۱۴۱۲ق: ۱/۱۱۲)

۲-۱-۲- یکی دیگر از مهم‌ترین آیاتی که برخی (طوسی، ۱۴۰۷ق: ۵۴۹/۱؛ حلی، ۱۴۱۲ق: ۲۰۷/۶) به آن استدلال نموده‌اند، آیه شریف ﴿وَلَا تَرْكُنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَمَا مَسَّكُمُ النَّارُ﴾ (هود، ۱۱۳) است؛ با این توضیح که «تقدیم» امام‌جماعت به نوعی بیانگر فضائل و کمالات اوست و حال آنکه تقدیم ظالم (و فاسق) در نماز موجب عذاب است. ضمن آنکه به لحاظ مقایسه فاسق با مؤمنان عادل، فاسق به مراتب، ناقص‌تر از آنان است و تقدیم او به هیچ وجه جایز نیست. (شریف مرتضی، ۱۴۱۵ق: ۱۵۳)

۲-۱-۳- آیه‌ای دیگر که می‌شود از آن استفاده نمود، آیه‌ای است که شهادت فاسق را در محاکم قضایی ممنوع دانسته و می‌فرماید: ﴿وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾. (نور، ۴) قرآن در مورد کسانی که به مؤمنان تهمت می‌زنند، می‌فرماید: آنان فاسق هستند. اگرچه هیچ فقیهی به این آیه استدلال نکرده و این آیه را منحصر به قبول نکردن شهادت فاسق در محاکم قضایی می‌داند، اما به دلیل عمومیت آیات و نیز تسری حکم از ممنوعیت پذیرش شهادت فاسق به ممنوعیت امامت در نماز، حکم به عدم جواز امامت فاسق در نماز استفاده می‌شود؛ زیرا اولاً، در بعضی از روایات، نهی از پذیرش شهادت فاسق و ممنوعیت امامت آن در نماز در ردیف یکدیگر ذکر شده است («وَلَا تَقْبَلُوا شَهَادَتَهُ وَلَا تُصَلُّوا وَرَاءَهُ»؛ [عاملی، ۱۴۱۹ق: ۳۱۳/۱۰] «لَا تُصَلِّ خَلْفَ مَنْ يَمْنَعُ عَلَى الْأَذَانِ... وَلَا تُقْبَلُ شَهَادَتُهُ» [طوسی، ۱۴۰۷ق: ۲۴۳/۶]) که این مسئله خود موجب تسری و تشریک در حکم است؛ ثانیاً، بیان مورد خاص، دلیل بر انحصار مورد نمی‌شود؛ بنابراین می‌توان گفت: مفهوم کلی این طیف از آیات این است که به فسق و دیانت آنان هیچ اطمینانی نیست. با این وجود، با در نظر گرفتن این آیات و ضمیمه بعضی از روایات («لَا تُصَلِّ إِلَّا خَلْفَ مَنْ تَثِقُ بِدِينِهِ» [حر عاملی، ۱۴۰۴ق: ۳۱۹/۸]) اقتدا به کسانی که مورد اطمینان نیستند، ممنوع است.

۲-۱-۴- آیه دیگر، آیه ﴿أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَّا يَسْتَوُونَ﴾ (سجده، ۱۸) است؛ (وحید خراسانی، ۱۴۲۸ق: ۳۳۰/۱) با این توضیح که اگرچه در این آیه شریف، واژه فاسق در مقابل مؤمن قرار گرفته، مفهوم فسق دامنه گسترده‌ای دارد که علاوه بر کفر، گناهان دیگر را نیز در بر می‌گیرد. (مکارم شیرازی، ۱۳۶۳: ۱۵۱/۱۷) از طرفی دیگر، جمله بالا به صورت استفهام

انکاری مطرح شده که پاسخ آن از عقل سلیم و وجدان آگاه و فطرت بیدار هر انسانی برمی خیزد و تصدیق می کند که هرگز، مؤمن و فاسق با یکدیگر برابر نیستند. در عین حال، برای تأکید، با بیان جمله دَوْم (لَا يَسْتَوُونَ)، این نابرابری را مشخص تر می کند. سپس در دو آیه بعد، به طور صریح جایگاه ابدی هر کدام را در قیامت بیان می کند. ﴿أَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ جَنَّاتُ الْمَأْوَى نُزُلًا بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ وَأَمَّا الَّذِينَ فَسَقُوا فَمَأْوَاهُمُ النَّارُ...﴾ با این وجود، چه کسی حاضر می شود در نمازش به فاسق اقتدا و به آن اعتماد نماید؟

۲-۱-۵- به مقتضای آیه شریف ﴿إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ﴾ (عنکبوت، ۴۵) ذات و طبیعت نماز با فسق و مصادیق آن در تضاد است؛ زیرا مصادیق فسق حتی اگر فحشا نباشند (که هستند) «منکر» به حساب می آیند. با این وجود، کسی که مرتکب اموری می شود که با روح نماز منافات دارد، آیا شایستگی مقام امامت در نماز را خواهد داشت؟ یکی از بارزترین مصادیق فاسقها، شخص شراب خوار است که به تصریح روایات، (بیهقی، ۱۴۱۴ق: ۸/۴۹۸) مورد لعنت پیامبر قرار می گیرد؛ با چه منطق و به چه حکمی می توان به او اعتماد و در نماز به او اقتدا نمود؟

از همه مهم تر آنکه طبق آیه ﴿لَنْ يَتَقَبَّلَ مِنْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ كُفْرًا قَوْمًا فَاسِقِينَ﴾، (توبه، ۵۳) اگرچه این آیه مربوط به منافقان است، از آنجایی که نفاق، یکی از مهم ترین مصادیق اصلی فسق است (توبه، ۸) و نیز در اغلب رفتار و کردار منافقان و فاسقان، امثال تکلیف وجود ندارد و همچنین با توجه به «دلیلیت» و «عینیت» فسق که در بخش پایانی آیه بیان شده، تمام این مطالب به طور عموم نشان دهنده این است که عبادت های فاسقان هرگز مورد قبول خداوند قرار نخواهد گرفت، تا چه رسد به اینکه بخواهند به عنوان واسطه خلائق نزد پروردگار («فَأَنبَهُمْ وَقَدْ كُمْ فِيمَا بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ رَبِّكُمْ».) [بیهقی، ۱۴۱۴ق: ۳/۱۲۹] نیز واقع شوند!

## ۲-۲- روایات

در منابع امامیه روایاتی وجود دارد که فقها به آن استناد کرده اند و مهم ترین آن روایات بیان می شود.

۲-۲-۱- روایت اول

«قَالَ الصَّادِقُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): ثَلَاثَةٌ لَا يَصَلِّي خَلْفَهُمُ الْمَجْهُوْلُ وَالْغَالِي وَ إِنْ كَانَ يَقُولُ بِقَوْلِكَ وَ الْمُجَاهِرُ بِالْفِسْقِ وَ إِنْ كَانَ مُقْتَصِدًا.» (قمی، ۱۴۱۳ق: ۳۷۹/۱)

اگرچه مرحوم صدوق این روایت را «مرسل» نقل کرده است، از دید برخی، مرسلات صدوق مانند «مسائیدش» معتبر است. (مامقانی، ۱۴۲۸ق: ۲۶۶/۱) مخصوصاً مرسلاتی که ایشان به نحو جزم و یقینی به معصوم نسبت دهد، قطعاً معتبر خواهد بود. (خمینی، ۱۴۲۱ق: ۶۲۸/۲)

در این روایت، قید «مجاهر» بیان شده که مراد، فاسقی است که به طور آشکار معصیت می کند و فسق او برای همگان محرز است. چنین شخصی هرگز شایستگی امامت در نماز را ندارد.

۲-۲-۲- روایت دوم

«عَنِ الرَّضَا (عَلَيْهِ السَّلَامُ) أَنَّهُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَقَارِفُ الذَّنْبَ يَصَلِّي خَلْفَهُ أَمْ لَا قَالَ: لَا.» (قمی، ۱۴۱۳ق: ۳۸۰/۱)

این روایت نیز مانند روایت قبلی از اعتبار کافی برخوردار و استنادپذیر است؛ اما از نظر محتوا، در این روایت، کلمه «يُقَارِفُ» به صیغه مضارع ذکر شده و دلالت بر استمرار می کند؛ یعنی کسی که دائم در حال گناه کردن است که قطعاً چنین افرادی از امامت در نماز ممنوع هستند. از استعمال این کلمه نیز فهمیده می شود، ارتکاب یک بار گناه، موجب اطلاق عنوان فاسق بر انسان و محرومیت او از مناصب و حقوق اجتماعی نمی شود؛ به عنوان مثال، چنانچه امام جماعتی، بدون عذر موجهی، از کسی غیبت نماید یا بدون دلیل و مدرکی به کسی افترا ببندد، اگرچه همان یک بار هم معصیت است، موجب صدق عنوان فاسق بر او نمی شود. بله، اگر مداومت بر این امور داشته باشد، شرعاً، حق امامت در نماز را ندارد.

۲-۲-۳- روایت سوم

«عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ عَنِ الرَّضَا (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فِي كِتَابِهِ إِلَى الْمَأْمُونِ قَالَ: لَا صَلَاةَ خَلْفَ الْفَاجِرِ.» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ۳۱۵/۸)

این روایت به دلیل وجود فضل بن شاذان که در اعتبار و وثاقت ایشان تردیدی وجود ندارد

(طوسی، ۱۴۰۹ق: ۱/۵۳۷؛ نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۱/۳۰۷) از نظر سندی کاملاً واضح است و نیازی به تفصیل و توضیح ندارند؛ چراکه از نظر برخی (اشتهاردی، ۱۴۱۷ق: ۱۷/۱۷۵) این روایت را مرحوم شیخ صدوق، مسند و با استناد نقل کرده است.

اما از نظر محتوایی در مورد قید فاجر که در روایت بالا بیان شده باید گفت: بنا بر اظهار نظر برخی لغویان (عسکری، ۱۴۱۲ق: ۱/۴۰۵) اگرچه این دو واژه (فاسق و فاجر) در اغلب موارد در ردیف یکدیگر استعمال می‌شود، فاسق از فاجر بدتر و «فجور» یکی از مؤلفه‌های فسق است؛ زیرا فاجر کسی است که مرتکب برخی صغائر می‌شود و دچار نوعی پراکندگی و گسترده‌گی در صغائر است، اما مداومت و اصراری بر آن ندارد؛ ولی فاسق کسی است که علاوه بر اصرار و مداومت بر صغائر، مرتکب کبائر نیز می‌شود. با این وجود اگر اقتدا به فاجر جایز نباشد، به طریق اولی، اقتدا به فاسق (که «أسوء حالاً» از فاجر است) هرگز جایز نخواهد بود.

#### ۲-۲-۴- روایت چهارم

«عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) عَنْ إِمَامٍ لَا بَأْسَ بِهِ فِي جَمِيعِ أُمُورِهِ عَارِفٍ غَيْرِ أَنَّهُ يَسْمَعُ أَبُوهُ الْكَلَامَ الْغَلِيظَ الَّذِي يَغِيظُهُمَا أَقْرَأُ خَلْفَهُ؟ قَالَ: لَا، تَقْرَأُ خَلْفَهُ مَا لَمْ يَكُنْ عَاقًا قَاطِعًا.» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ۳۱۴)

این روایت از عمر بن یزید آمده که «سابری» و موثق است و از سه امام روایت نقل نموده است؛ (خوئی: بی تا: ۶۹/۱۴) با این وجود در اعتبار روایت شکی نیست. ضمن آنکه برخی به صحت این روایت تصریح نموده‌اند. (اردبیلی، ۱۴۰۳ق: ۲/۳۵۵؛ نجفی، ۱۴۰۴ق: ۱۳/۲۷۵) اما از نظر محتوا، همان گونه که از کلام امام (عَلَيْهِ السَّلَامُ) برداشت می‌شود، صرف کلام غلیظ و درشتی با والدین، موجب «عاق والدین» نمی‌شود، بلکه مداومت و اصرار بر این مسئله موجب عاق است که از عظیم‌ترین کبائر و مهم‌ترین مصادیق فسق بوده و موجب ممنوعیت امامت چنین شخصی در نماز می‌شود. (خوئی، ۱۴۱۸ق: ۱۷/۳۴۶)

#### ۲-۲-۵- روایت پنجم

«عَنْ الْأَصْبَغِ قَالَ: سَمِعْتُ عَلِيًّا (عَلَيْهِ السَّلَامُ) يَقُولُ: سِنَّةٌ لَا يُؤْمِنُ النَّاسَ مِنْهُمْ شَارِبُ (النَّبِيذِ وَ) الْحَمْرِ.»

(حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ۸/۳۱۶)

راوی این روایت، جناب اصیغ بن نباته از خواص امام علی (علیه السلام) است (حلی (علامه)، ۱۴۱۱ق: ۲۴/۱) و همین مسئله در وثاقت ایشان و اعتبار روایاتش کافی بوده و نیازی به اطاله کلام نیست. حتی اگر این روایت ضعیف هم باشد (که نیست)، توجه، استناد و اعتماد فقها (نجفی، ۱۴۰۴ق: ۶۴/۱۲؛ انصاری، ۱۴۱۵ق: ۵۴۲/۲) به آن موجب تقویت و جبران ضعف سندش می شود. اما از نظر محتوایی، شرب خمر یکی از مهم ترین نشانه های فسق و شارب خمر نیز از بارزترین مصادیق فاسقان است و در این روایت تصریح بر ممنوعیت امامت چنین افرادی در نماز شده است.

#### ۲-۲-۶- روایت ششم

«وَمِنْ كِتَابِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ السَّيَّارِيِّ صَاحِبِ مُوسَى وَ الرَّضَا قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرِ الثَّانِي (عليه السلام): قَوْمٌ مِنْ مَوَالِكٍ يَحْتَمِعُونَ فَتَحَضِرُ الصَّلَاةَ فَيَقْدَمُ بَعْضُهُمْ بِعَعْضِهِمْ فَيَصَلُّوْنَ بِهِمْ جَمَاعَةً؟ فَقَالَ: إِنْ كَانَ الَّذِي يُؤْمُهُمْ لَيْسَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اللَّهِ طَلِيَةً فَلْيَفْعَلْ.» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ۳۱۷/۸)

در مورد این روایت دو نکته باید تذکر داده شود:

نکته اول اینکه صاحب و سائل در ذیل همین روایت (و در همان صفحه) می فرماید: مراد از این روایت این است که به گردن او گناهی نباشد که توبه نکرده باشد (یعنی باید بی گناه باشد) که در این صورت، فسقش منتفی است (و می تواند امامت نماید).

نکته دوم اینکه اگرچه راوی این روایت (سیاری) ضعیف است، (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۸۰/۱؛ خوئی، ۱۴۱۸ق: ۷۱/۳) چون مضمون این روایت با روایات گذشته هم خوانی دارد، می توان به عنوان مؤید از آن استفاده کرد.

روایات دیگری در همان منابع بالا به همین مضامین وجود دارد که به جهت تکراری بودن و نیز پرهیز از اطاله مباحث از بیان تمام آن روایات صرف نظر می شود.

#### ۲-۳- یقین به برائت ذمه

یقین به برائت ذمه از دلیل های دیگر است؛ (شریف مرتضی، ۱۴۱۵ق: ۱۵۳) با این بیان که انسان وقتی در نماز جماعت به شخصی اقتدا می کند، پس از اتمام نماز بایستی یقین برای او حاصل شود که با اقتدا به آن شخص، «فارغ الذمه» شده و چیزی به گردنش نیست و حال آنکه با

اقتدا به شخص فاسق، «بری الذمه» شدن انسان معلوم نیست؛ زیرا بر اساس روایاتی که می‌فرماید: «الإمام ضامن»، (ترمذی، ۱۳۹۵ق: ۴۰۲/۱) شخص فاسق، اهلیت چنین ضمانتی را ندارد؛ زیرا مراد از ضمانت، تحمّل غرامت و جبران خسارت مالی نیست که بشود با پرداخت هزینه، نقایص و خلل نماز نمازگزاران را جبران نمود، بلکه به مقتضای بعضی دیگر از روایات («لأنَّ الإمامَ ضامنٌ لِصَلَاةِ مَنْ صَلَّى خَلْفَهُ مَتَى سَهَا عَنْ شَيْءٍ») [قمی، ۱۴۱۳ق: ۴۰۶/۱] مراد این است که امام جماعت، به نوعی «متکفل» و حافظ نمازهای نمازگزاران و موظف به رعایت احوالات آنان است. (المبارکفوری، ۱۴۱۰ق: ۵۲۳/۱)

در مجموع، بنا بر نظر مشهور فقهای امامیه، امامت فاسق در نماز جایز نیست.

### ۳- حکم شرعی امامت فاسق از دیدگاه عامّه

دیدگاه عامّه با امامیه متفاوت است. مشهور عامّه، برخلاف امامیه، عدالت را شرط نمی‌دانند. به همین دلیل، اکثر یا قریب به اتفاق مالکی‌ها، (ابن رشد الحفید، ۱۴۲۵ق: ۱۵۵/۱؛ الدسوقی، بی‌تا: ۲۲۸/۳) شافعی‌ها (امام شافعی، ۱۴۱۰ق: ۱۹۳/۱؛ الماوردی، بی‌تا: ۸۰۳/۲؛ شربینی، ۱۴۱۵ق: ۱۶۶/۱) و حنبلی‌ها (ابن قدامه، ۱۳۸۸ق: ۱۴۱/۲؛ الحجاوی المقدسی، بی‌تا: ۱۶۶/۱) امامت فاسق را جایز ولی مکروه می‌دانند؛ البته حنبلی‌ها امامت فاسق را برای نماز جمعه و عید به شرط ضرورت، جایز می‌دانند. (زحیلی، بی‌تا: ۳۵۲/۲) بیشتر حنفی‌ها نیز امامت فاسق را مکروه می‌دانند. (ابن عابدین، ۱۴۱۲ق: ۵۴۸/۱؛ کاشانی، ۱۴۰۶ق: ۱۵۶/۱؛ ابن النّجیم، بی‌تا: ۳۹۶/۳) عمده دلیل آنان بر جواز امامت فاسق چند چیز است:

دلیل اول: مسئله اقتدا کردن عبدالله بن عمر (پسر خلیفه دوم) پشت سر حجاج (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۶ق: ۹۰/۲) که به تعبیر همان منابع فقهی عامّه، فاسق‌ترین اهل زمان خودش بوده است؛ با این توجیه که نمازخواندن افرادی مانند پسر خلیفه که دارای موقعیت اجتماعی و چهره‌ای شناخته شده است و اقتدای او به فاسق‌ترین مردم، به نوعی مجوّزی شرعی است و از طرفی دیگر، نهی و منعی هم صورت نگرفته است؛ بنابراین این مسئله، به نوعی ملاک شرعی برای جواز امامت فاسق و اقتدا به او در نماز جماعت است.



دلیل دوم: استناد به نقل روایت‌هایی از پیامبر ﷺ که فرموده‌اند: «صَلُّوا خَلْفَ كُلِّ بَرٍّ وَ فَاجِرٍ» (دارقطنی، ۱۴۲۴ق: ۲/۴۰۴) و «صَلُّوا خَلْفَ مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ». (شوکانی، ۱۴۱۳ق: ۳/۱۹۵؛ کاشانی، ۱۴۰۶ق: ۱/۱۵۶)

همچنین استناد به عموم روایتی که حضرت می‌فرمایند: «يَوْمَ الْقَوْمِ أَقْرَهُمْ»؛ با این استدلال که قید «أقراء» اطلاق دارد و فاسق و غیر فاسق، هر دو گروه را شامل می‌شود. (ابن رشد الحفید، ۱۴۲۵ق: ۱/۱۵۵)

دلیل سوم: قاعده‌ای در همان منابع وجود دارد مبنی بر اینکه «كُلُّ مَنْ صَحَّتْ صَلَاتُهُ، صَحَّتْ الْإِقْتِدَاءُ بِهِ»؛ بنابراین، چون نماز این افراد، برای خودشان صحیح است، پس حتماً می‌توانند امام جماعت برای دیگران نیز واقع شوند. (کاشانی، ۱۴۰۶ق: ۱/۱۵۷، الکحلانی، ۱۳۷۹ق: ۲/۳۶؛ الشوکانی، ۱۴۱۳ق: ۳/۱۹۹)

دلیل کراهت: از طرفی، روایت نهی‌کننده نبوی آمده که حضرت ﷺ در این باره فرموده‌اند: «لَا تَوَمَّنْ أَمْرًا رَجُلًا، وَلَا أَعْرَابِي مَهَاجِرًا، وَلَا يَأْمَنُ فَاجِرٌ مُؤْمِنًا إِلَّا أَنْ يَقْهَرَهُ بَسُلْطَانٌ يَخَافُ سَيْفَهُ أَوْ سَوْطَهُ» (قزوینی، بی‌تا: ۱/۳۴۳) و از طرف دیگر، بی‌مبالاتی و عدم اهتمام فاسق به امر دین، موجب انزجار از او می‌شود. (زحیلی، بی‌تا: ۲/۳۵۲)

#### ۴- بررسی موضوع

##### ۴-۱- تحلیل دلایل عامه

با بررسی دقیق‌تر و توجه ویژه به بعضی جهات، دلایل عامه، مخدوش به نظر می‌رسد.

##### ۴-۱-۱- تحلیل دلیل اول

در مورد اقتدای عبدالله بن عمر به حجّاج باید گفت:

اولاً، عبدالله بن عمر، اگرچه صحابی بوده و به فعلش استناد شده است، برخی از عامه حجّیت قول یا مطلق سنّت صحابی را به چالش کشیده و آن را نقد کرده‌اند؛ غزالی پس از اینکه چند قول مبنی بر حجّیت صحابی نقل می‌کند، منتقدانه می‌گوید:

«وَالْكُلُّ بَاطِلٌ عِنْدَنَا فَإِنَّ مَنْ يَجُوزُ عَلَيْهِ الْعَلَطُ وَالسَّهْوُ وَلَمْ تَثْبُتْ عِصْمَتُهُ عَنْهُ»

فَلَا حُجَّةَ فِي قَوْلِهِ، فَكَيْفَ يَحْتَجُّ بِقَوْلِهِمْ مَعَ جَوَازِ الْخَطَا؟ وَكَيْفَ تُدْعَى عِصْمَتُهُمْ مِنْ غَيْرِ حُجَّةٍ مُتَوَاتِرَةٍ؟ وَكَيْفَ يَتَصَوَّرُ عِصْمَةَ قَوْمٍ يَجُوزُ عَلَيْهِمُ الْإِخْتِلَافُ؟ وَكَيْفَ يَحْتَلِفُ الْمُعْصُومَانِ؟ كَيْفَ وَقَدْ اتَّفَقَتِ الصَّحَابَةُ عَلَى جَوَازِ مُخَالَفَةِ الصَّحَابَةِ... فَاتِّفَاءُ الدَّلِيلِ عَلَى الْعِصْمَةِ وَوُقُوعُ الْإِخْتِلَافِ بَيْنَهُمْ وَتَصَرُّيهِمْ بِجَوَازِ مُخَالَفَتِهِمْ فِيهِ ثَلَاثَةٌ أَدِلَّةٌ قَاطِعَةٌ. (غزالی، ۱۴۱۳ق: ۱۶۸/۱)

دوماً، مسئله اقتدا کردن عبدالله بن عمر به حجاج اگرچه در اغلب کتاب‌های فقهی عامه مورد استدلال قرار گرفته، (ابن رشد الحفید، ۱۴۲۵ق: ۱/۱۵۵؛ الدسوقی، بی تا: ۳/۲۲۸؛ الامام شافعی، ۱۴۱۰ق: ۱/۱۹۳؛ الماوردی، بی تا: ۲/۸۰۳؛ شربینی، ۱۴۱۵ق: ۱/۱۶۶؛ ابن قدامه، ۱۳۸۸ق: ۲/۱۴۱؛ الحجای المقدسی، بی تا: ۱/۱۶۶؛ ابن عابدین، ۱۴۱۲ق: ۱/۵۴۸؛ کاشانی، ۱۴۰۶ق: ۱/۱۵۶؛ ابن التَّجِیم، بی تا: ۳/۳۹۶؛ زحیلی، بی تا: ۲/۳۵۲) این مسئله در هیچ کدام از معتبرترین منابع روایی آنان وجود ندارد تا بتوان بدان تمسک جست. حتی ابن حجر عسقلانی در کتاب تلخیص الحبیر این قضیه را هم از صحیح بخاری نقل کرده که در حال حاضر این مسئله در هیچ کجای کتاب بخاری وجود ندارد. (که احتمال تحریف این متون را بالا می برد) ضمن اینکه در پاورقی همان صفحه از قول البانی هم نقل کرده که او می گوید: من این مسئله را تاکنون نیافتم. (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۶ق: ۲/۹۰)

سوماً، گویا رسم معمول بر این بوده که برخی یا به دلیل حفظ منافع مادی و مناصب اجتماعی خود، پشت سر فاسق‌ها نماز می خواندند، مانند نمازخواندن عبدالله بن مسعود و دیگران، پشت سر ولید بن عقبه که در قرآن (حجرات، ۶) فاسق شمرده شده و به طور آشکار، شرب خمر می کرد و با حالت مستی نماز دو رکعتی صبح را چهار رکعتی انجام می داد، (ابن اثیر، ۱۴۱۵ق: ۵/۴۲۰؛ ابن عبدالبر، ۱۴۱۲ق: ۴/۱۵۱۵۴) یا به دلیل حفظ جان و تقیه (از ترس والیان و حاکمان جور) این کار را انجام می دادند.

برخی مفسران از قول ابن عربی نقل می کنند که اغلب والیان امر، فاسد بودند و چاره‌ای هم از امثال اوامر و شرکت در نمازهای آنان نبوده است. عده‌ای در نماز جماعت آنان شرکت می کردند، ولی پس از مراجعت، نمازهایشان را اعاده می کردند. (قرطبی، ۱۴۲۳ق: ۱۶/۳۱۲)

شاید به همین علت است که برخی، روایتی را از قول ابی حارث نقل می کنند که: نمازخواندن پشت سر فاسق جایز نیست مگر آنجایی که انسان ترس جاننش را داشته باشد که در این صورت نمازش را به فاسق می تواند اقتدا نماید، ولی (پس از مراجعه) باید نمازش را اعاده کند. (ابن قدامه، ۱۳۸۸ق: ۱۳۷/۲)

#### ۴-۱-۲- تحلیل دلیل دوم

در مورد روایاتی که از حضرت رسول اکرم ﷺ بنا بر صحّت نماز پشت سر هر «برّ» یا «فاجر»، نقل شده باید گفت:

اولاً، روایت یادشده در مهم ترین و معروف ترین منابع حدیثی عامه، مرسل، (ابن حجر هیتمی، بی تا: ۸۵/۸) مرفوعه، (ابن مفلّح، ۱۴۱۸ق: ۷۶/۲) منقطع (زرکشی، ۱۴۱۳ق: ۸۸/۲) و از ریشه ضعیف و حتی به طور کلی متروک (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۶ق: ۹۰/۲) دانسته شده است تا چه رسد به اینکه بشود به آن استدلال نمود؛ (بیهقی، ۱۴۲۴ق: ۲۹/۴؛ النّوی، بی تا: ۲۵۳/۴) زیرا دارقطنی راویان این روایت را بیان کرده که نفر آخر شخصی به نام مکحول است که همگی از مکحول و او نیز این روایت را از ابوهریره نقل کرده است؛ اما ایشان در ادامه همین روایت می نویسند: «مکحول لم یسمعها من ابي هريره». (دارقطنی، ۱۴۲۴ق: ۴۰۴/۲) این سخن، اشعار بر تضعیف این روایت دارد. حتی برخی دیگر در جهت تضعیف اسنادی همین روایت به همین کلام دارقطنی استدلال کرده و تصریح بر این نموده اند که مکحول هرگز ابوهریره را ندیده و او را ملاقات نکرده است. (ابن مفلّح، ۱۴۱۸ق: ۷۵/۲)

دوماً، بر فرض صحّت، باید پذیرفت که این روایات مطلق نیست، بلکه به مقتضای عقل مراد این است که هر مسلمان به شرط عدم فسق می تواند امام جماعت واقع شود، نه با ارتکاب هرگونه معاصی و فسق و فجور! چرا که در این صورت بین فرمایشات آن حضرت تناقض حاصل می شود. از طرفی بفرماید بهترین هایتان را مقدم بدارید و از طرفی دیگر بفرماید حتی به فاسق می توانید اقتدا نمایید! این نوعی تناقض گویی است. قطعاً این سخن از حضرت نمی تواند باشد و به نظر می رسد نقل این گونه روایات از جمله مفتریاتی باشد که مانند «مفتریات» دیگر به آن حضرت نسبت داده شده است.

راه تشخیص صحت هر روایتی این است: هر روایتی که از قول حضرت نقل شود باید آن را با قرآن تطبیق داد؛ اگر با محتوای قرآنی سازگار بود باید آن روایت را گرفته و به آن عمل کرد، در غیر این صورت باید آن را رها نمود. (دارقطنی، ۱۴۲۴ق: ۳۷۲/۵) یکی از روایاتی که باید عرضه بر قرآن نمود و محتوای آن را با برخی آیات الهی مانند ﴿وَلَا تَزْكُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ﴾ (هود، ۱۱۳) تطبیق داد، همین حدیث (جعلی) است که از عرضه آن بر قرآن نتیجه این می‌شود که ذکر این روایت خلاف واقع و استناد به آن ناتمام است.

سوماً، روایات بالا با روایات دیگری که وارد شده تعارض دارد. حضرت در روایات دیگری می‌فرماید: «اجْعَلُوا أَمَّتَكُمْ خِيَارَكُمْ فَإِنَّهُمْ وَفَدَكُمْ فِيمَا بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ» (دارقطنی، ۱۴۲۴ق: ۴۶۳/۲؛ بیهقی، ۱۴۱۴ق: ۱۲۹/۳) و «إِمَامُ الْقَوْمِ وَافِدُهُمْ إِلَى اللَّهِ فَقَدُوا فِي صَلَاتِكُمْ أَفْضَلَكُمْ». (مغربی (أبوحنیفه)، ۱۳۸۵ق: ۱۵۱/۱) اکنون سؤال این است که آیا انسان‌های فاسق، «خیار» و «افضل» امت‌اند. با این وجود باید پذیرفت، صدور این روایات از حضرت غیرممکن به نظر می‌رسد و اقتدا به افراد فاسق، مخالف و بلکه مخالفت صریح با آیات الهی است و به لحاظ تطبیق کلام حضرت با سیاق آیات قرآن، این نتیجه حاصل می‌شود که امامت فاسق در نماز مشروعیت نداشته و با مذاق شارع سازگاری ندارد.

#### ۴-۱-۳- تحلیل دلیل سوم

اما اینکه گفته شود هرکس نمازش برای خودش صحیح باشد، پس می‌تواند امام جماعت واقع شود نیز طبق فحوای کلام برخی فقهای عامه، نزد خود آنان، مخدوش است، تا چه رسد به فقهای امامیه! زیرا در همان فقه عامه مصادیقی وجود دارد که شخصی، نمازش برای خودش صحیح است، ولی دیگران نمی‌توانند به او اقتدا نمایند؛ برخی از عامه می‌گویند: فاسقی که مرتکب کبائر شده، مثلاً علنی شراب می‌خورد و زنا یا لواط می‌کند، اقتدا به او جایز نیست. (کاشانی، ۱۴۰۶ق: ۱۵۶/۱؛ النّووی، بی تا: ۲۵۳/۴؛ رافعی قزوینی، بی تا: ۳۳۰/۴؛ الهاشمی البغدادی، ۱۴۱۹ق: ۶۶) طبق نظر برخی دیگر، اگر کسی نشسته نماز می‌خواند، نمازش برای خودش صحیح است، اما کسانی که ایستاده نماز می‌خوانند نمی‌توانند به او اقتدا نمایند. (النّووی، بی تا: ۲۶۵/۴؛ ابن‌الرشد، ۱۴۲۵ق: ۱۶۲/۱) عده‌ای دیگر بر این اعتقادند که چنانچه امام و مأموم، هرکدام، نماز واجب می‌خوانند، اما نمازهایشان متفاوت است، یکی نماز ظهر و دیگری عصر یا بالعکس و نیز یکی

نماز مغرب و دیگری عشاء یا بالعکس، در این صورت، مأموم نمی‌تواند به امام اقتدا نماید. (المنبجی، ۱۴۱۴ق: ۸/۱؛ المرغینانی، بی‌تا: ۵۸/۱؛ الملبیاری، بی‌تا: ۱۹۳/۱) از طرف دیگر، تعداد زیادی از فقهای عامه قائل بر این هستند که پوشیده به عریان، «متطهر» به «متیمم»، «قاری» به «أُمّی» و نیز «طاهر» به «مستحاضه» نمی‌تواند اقتدا نماید. (النووی، بی‌تا: ۲۶۸/۴؛ المرغینانی، بی‌تا: ۵۸/۱؛ المنبجی، ۱۴۱۴ق: ۸/۱؛ ابن‌عابدین، ۱۴۱۵ق: ۵۸۷/۱) با این وجود، اصل بالا، قطعیت و حتمیت لازم را نداشته و نمی‌شود به آن استدلال کرد.

#### ۴-۲- تحلیل کلی

علاوه بر تحلیل‌های بالا، بیان چند نکته دیگر ضروری به نظر می‌رسد:

۱. از قول برخی بزرگان عامه اقتدا به فاسق و شاریان خمر نهی شده است؛ برخی از همان فقها از قول مالک نقل می‌کنند: فاسقی که مرتکب کبائر شده، مثلاً علنی شراب می‌خورد و زنا می‌کند، اقتدا به او جایز نیست. (النووی، بی‌تا: ۲۶۸/۴؛ رافعی قزوینی، بی‌تا: ۳۳۰/۴؛ هاشمی بغدادی، ۱۴۱۹ق: ۶۶)

ابن‌قدمه هنگام نقل قول از خرقی می‌گوید:

«و اما قَوْلُ الْخِرْقِيِّ: «أَوْ يَسْكُرُ»، فَإِنَّهُ يَعْنِي مَنْ يَشْرَبُ مَا يَسْكُرُهُ مِنْ أَى شَرَابٍ كَانَ، فَإِنَّهُ لَا يَصَلِّي خَلْفَهُ لِفِسْقِهِ. وَإِنَّمَا خَصَّهُ بِالذِّكْرِ، فِيمَا يَرَى مِنْ سَائِرِ الْفُسَاقِ، لِئِنَّ أَحْمَدَ عَلَيْهِ. قَالَ أَبُو دَاوُدَ: سَأَلْتُ أَحْمَدَ وَقِيلَ لَهُ: إِذَا كَانَ الْإِمَامُ يَسْكُرُ؟ قَالَ: لَا تُصَلِّ خَلْفَهُ الْبَتَّةَ. وَسَأَلَهُ رَجُلٌ، قَالَ: صَلَّيْتُ خَلْفَ رَجُلٍ، ثُمَّ عَلِمْتُ أَنَّهُ يَسْكُرُ، أُعِيدُ؟ قَالَ: نَعَمْ، أَعِدْ. قَالَ: أَيُّهُمَا صَلَاتِي؟ قَالَ: الَّتِي صَلَّيْتُ وَحَدَك. وَسَأَلَهُ رَجُلٌ. قَالَ: رَأَيْتُ رَجُلًا سَكَرَانَ، أَصَلَّى خَلْفَهُ؟ قَالَ: لَا. قَالَ: فَأُصَلِّي وَحْدِي؟ قَالَ أَيْنَ أَنْتَ؟ فِي الْبَادِيَةِ؟ الْمَسَاجِدُ كَثِيرَةٌ. قَالَ: أَنَا فِي حَانُوتِي. قَالَ: تَخْطَأُ إِلَى غَيْرِهِ مِنَ الْمَسَاجِدِ. فَأَمَّا مَنْ يَشْرَبُ مِنَ النَّبِيذِ الْمُخْتَلَفِ فِيهِ مَا لَا يَسْكُرُهُ، مُعْتَقِدًا حِلَّهُ، فَلَا بَأْسَ بِالصَّلَاةِ خَلْفَهُ. نَصَّ عَلَيْهِ أَحْمَدُ. فَقَالَ: يَصَلِّي خَلْفَ مَنْ يَشْرَبُ الْمُسْكِرَ عَلَى التَّأْوِيلِ، نَحْنُ نَزَوَى عَنْهُمْ الْحَدِيثَ، وَلَا نُصَلِّي خَلْفَ مَنْ يَسْكُرُ. وَكَلَامُ الْخِرْقِيِّ بِمَفْهُومِهِ يَدُلُّ عَلَى ذَلِكَ، لِتَحْصِيصِهِ مَنْ سَكَرَ بِالْإِعَادَةِ خَلْفَهُ. وَفِي مَعْنَى شَارِبِ مَا يَسْكُرُ كُلِّ فَاسِقٍ، فَلَا يَصَلِّي خَلْفَهُ. نَصَّ عَلَيْهِ

- أَحْمَدُ. فَقَالَ: لَا تُصَلِّ خَلْفَ فَاجِرٍ وَلَا فَاسِقٍ.» (ابن قدامه، ۱۳۸۸ق: ۲/۱۳۷)
۲. برخی دیگر، امامت فاسق را مطلقاً ممنوع می‌دانند: «لا تصحَّ إمامة الفاسق مطلقاً».
- (ابن مفلح، بی تا: ۲/۴۵۰؛ الرّحیبانی، ۱۹۶۱: ۱/۶۵۱)
۳. از آنجایی که برخی از عامّه برای امامت فاسق شرط گذاشته‌اند، مانند ابن قدامه که می‌گوید: «فاسق با این شرط که مداومت بر فسق نداشته باشد می‌تواند امام جماعت واقع شود، وگرنه امامتش جایز نیست.» (ابن قدامه، ۱۳۸۸ق: ۲/۱۴۱) معلوم می‌شود، فاسقی که مداومت بر شرب خمر داشته باشد از امامت در نماز ممنوع است.
۴. صدور جواز حکم شرعی باید مستند قرآنی و روایی صریح و محکم داشته باشد. حکم به جواز امامت فاسق، مستند قرآنی ندارد. مستندات روایی آن نیز از دیدگاه خود فقها و برخی بزرگان عامّه متروک و مردود به شمار آمد؛ بنابراین، قول صواب و رسم انصاف این است که گفته شود: از عبارات و نظرات فقهای عامّه که نشان‌دهنده تمایلات و باورهای قلبی آنان نیز است، می‌توان این مطلب را فهمید که امامت فاسق ممنوع است.

## نتیجه‌گیری

تمام فقهای امامیه می‌گویند: امام جماعت نباید فاسق باشد. با توجه به دیدگاه برخی متأخران، لفظ فاسق شامل مخالف مذهبی نمی‌شود. با توجه و بررسی عمیق و دقیق‌تر آیات، روایات، دیدگاه لغویان و اقوال فقهای اکثر مذاهب اسلامی این مطلب حاصل شد که مراد از فاسق، مرتکبان کبائر و مُصرّان بر صغائر هستند و این‌گونه افراد از وصف عدالت و بعضی حقوق و مناصب اجتماعی ممنوع می‌باشند. در خصوص جواز یا ممنوعیت امامت در نماز توسط چنین افرادی می‌شود به این نتیجه رسید که اگرچه در مجموع و در نگاه کلی و اولی، مشهور عامّه می‌گویند، فاسق (با قید کراهت) می‌تواند امام جماعت واقع شود، با تحقیقات کامل‌تر و بررسی‌های دقیق‌تر در عبارات، فتاوا، متون و معتبرترین منابع آنان باید قائل بر این شد که آنان نیز امامت فاسق را بر نمی‌تابند و از نگاه آنان نیز اقتدا به فاسق متجاهری که به‌طور آشکار مرتکب فسق می‌شود و فسق آن برای دیگران محرز است، جایز نیست و او نیز حق امامت در نماز را ندارد.

## فهرست منابع

\* قرآن کریم.

۱. ابن اثیر، ابوالحسن علی بن ابی الکریم، ۱۴۱۵ق، أسد الغابه فی معرفة الصّحابة، تحقیق علی محمد معوّض و عادل احمد عبدال موجود، بی جا: دار الکتب العلمیة.
۲. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، ۱۴۱۶ق، تلخیص الحبیر فی تخریج أحادیث الزّافعی الکبیر، بی جا: مؤسسه قرطبة.
۳. ابن حجر هیتمی، شهاب الدّین احمد، بی تا، تحفة المحتاج فی شرح المنهاج، نرم افزاز مکتبه الشّاملة.
۴. ابن رشد الحفید، محمد بن احمد، ۱۴۲۵ق، بداية المجتهد و نهاية المقتصد، قاهره: دار الحديث.
۵. ابن عابدین، محمد امین بن عمر بن عبدالعزیز، ۱۴۱۲ق، ردالمحتار علی الدّر المختار، ج ۲، بیروت: دار الفکر.
۶. ابن عبدالبرّ، یوسف بن عبدالله، ۱۴۱۲ق، الإستیعاب فی معرفة الأصحاب، تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت: دار الجلیل.
۷. ابن قدامه، عبدالله بن احمد، ۱۳۸۸ق، المغنی، قاهره: مکتبه القاهرة.
۸. ابن مفلّح، ابراهیم بن محمّد، بی تا، المبدع فی شرح المقنع، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۹. ابن مفلح، محمّد، بی تا، الفروع، نرم افزاز مکتبه الشّاملة.
۱۰. ابن منظور، محمّد بن مکرم، ۱۴۱۴ق، لسان العرب، ج ۳، بیروت: دار الفکر-دار صادر.
۱۱. ابن النّجیم، زین الدّین بن ابراهیم، بی تا، البحر الرّائق شرح کنز الدّقائق، نرم افزاز مکتبه الشّاملة.
۱۲. اردبیلی، احمد بن محمد، بی تا، زیدة البیان فی أحكام القرآن، تهران: المکتبه الجعفریة لإحياء الآثار الجعفریة (عجل).
۱۳. انصاری، مرتضی، ۱۴۱۵ق، کتاب الصّلاة، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۱۴. \_\_\_\_\_، ۱۳۷۹، کتاب المکاسب، قم: محییین.
۱۵. اسکافی، ابن جنید، محمد بن احمد، ۱۴۱۶ق، مجموعه فتاوی ابن جنید، قم: اسلامی (وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه).
۱۶. اشتهاودی، علی پناه، ۱۴۱۷ق، مدارک العروة، تهران: دار الأسوة.
۱۷. اصفهانی (کمپانی)، محمّد حسین، ۱۴۰۹ق، صلاة الجماعة، ج ۲، قم: اسلامی (وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم).

١٨. الامام شافعي، أبو عبد الله محمد بن إدريس، ١٤١٠ق، الأم، بي جا.
١٩. ابيجي، ميرسيد شريف، ١٣٢٥ق، شرح المواقف، ملاحظه و تصحيح بدر الدين النعساني، قم: الشريف الرضي.
٢٠. بحراني، آل عصفور، يوسف بن احمد، ١٤٠٥ق، الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة، قم: اسلامي (وابسته به جامعه مدرسین حوزه علميه قم).
٢١. بحراني، ابن ميثم، ١٤٠٦ق، قواعد المرام في العلم الكلام، قم: مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفي.
٢٢. برقي، ابو جعفر، احمد بن محمد، ١٣٧١ق، المحاسن (للبرقي)، ج ٢، قم: دار الكتب الإسلامية.
٢٣. بني هاشمي خميني، سيد محمد حسين، ١٤٢٤ق، رساله توضيح المسائل امام خميني (محمشي)، ج ٤، قم: اسلامي.
٢٤. بههاني، محمد باقر، ١٤٢٤ق، مصابيح الظلام، قم: مؤسسة العلامة المجدد الوحيد البهبهاني.
٢٥. بيهقي، ابوبكر احمد بن الحسين، ١٤٢٤ق، السنن الكبرى، ج ٣، تحقيق محمد عبد القادر عطا، بيروت: دار الكتب العلمية.
٢٦. تبريزي، جواد بن علي، ١٤٢٧ق، صراط النجاة (للتبريزي)، قم: دار الصديقة الشهيده.
٢٧. ترمذي، محمد بن عيسى، ١٣٩٥ق، سنن الترمذي، تحقيق و تعليق احمد محمد شاكر و محمد فؤاد عبد الباقي و ابراهيم عطوة عوض المدرس في الأزهر الشريف، ج ٢، بي جا: مصطفى البابي الحلبي.
٢٨. جزيري، عبد الرحمن، سيد محمد غروي و ياسر مازح، ١٤١٩ق، الفقه على المذاهب الأربعة و مذهب أهل البيت (عليهم السلام)، بيروت: دار الثقلين.
٢٩. جوهرى، اسماعيل بن حماد، ١٤١٠ق، الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربية، بيروت: دار العلم للملايين.
٣٠. الحجاوي المقدسى، موسى بن احمد، بي تا، الإقناع في فقه الإمام أحمد بن حنبل، تحقيق عبد اللطيف محمد موسى السبكي، بيروت: دار المعرفة.
٣١. حرّاني، ابو محمد، حسن بن علي بن الحسين بن شعبه، ١٤٠٠ق، تحف العقول عن آل الرسول، بي جا.
٣٢. حر عاملي، محمد بن حسن، ١٤٠٩ق، وسائل الشيعة، قم: مؤسسة آل البيت (عليهم السلام).
٣٣. حسيني خامنه‌اي، سيد علي بن جواد، ١٤٢٠ق، أجوبة الاستفتاءات (بالعربية)، ج ٣، بيروت: الدار



الإسلامية.

٣٤. حسینی روحانی، سیدصادق، ١٤١٢ق، فقه الصادق، قم: دارالکتاب مدرسه امام صادق عليه السلام.
٣٥. حسینی سیستانی، سیدعلی، ١٤٢٧ق، منهاج الصالحین، دفتر آیت الله سیستانی، مشهد: آبرنگ.
٣٦. \_\_\_\_\_، ١٤٣٠ق، مناسک الحج و ملحقاتها، بی جا: مکتب آیت الله العظمی السیستانی، المطبعة ستاره.
٣٧. حسینی شیرازی، سیدصادق، ١٤٢٦ق، بیان الفقه فی شرح العروة الوثقی، ج ٢، قم: دارالأنصار.
٣٨. حکیم زاده، سیدمرتضی، ١٣٩٣، احکام قبل از منبر، مشهد: انتظار مهر.
٣٩. حلّی (علّامه)، حسن بن یوسف بن مطهر أسدی، ١٤١٤ق، تذکرة الفقهاء (ط - الحديثه)، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
٤٠. \_\_\_\_\_، ١٤١٢ق، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، مشهد: مجمع البحوث الإسلامية.
٤١. \_\_\_\_\_، ١٤٢٠ق، تحریر الأحکام الشرعیة علی مذهب الإمامیه (ط - الحديثه)، قم: مؤسسه امام صادق عليه السلام.
٤٢. \_\_\_\_\_، ١٤١٤ق، المسلك فی اصول الدین، تحقیق رضا استادی، مشهد: آستان قدس رضوی.
٤٣. \_\_\_\_\_، ١٤١١ق، رجال (للعلّامه)، تصحیح محمدصادق بحر العلوم، ج ٢، النجف الأشرف: دار الذخائر.
٤٤. حلّی (محقق)، جعفر بن حسن، ١٤٠٧ق، المعبر فی شرح المختصر، قم: مؤسسه سیدالشهداء عليهم السلام.
٤٥. خراسانی (آخوند)، محمدکاظم، ١٤٢٤ق، کفاية الأصول، قم: اسلامی (وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم).
٤٦. خمینی، سیدروح الله، ١٤١٧ق، تحریر الوسیله، ج ٦، قم: اسلامی (وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم).
٤٧. \_\_\_\_\_، ١٣٩٢، إستفتانات، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله.
٤٨. \_\_\_\_\_، ١٤٢٠ق، الرسائل العشرة (للإمام الخميني)، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله.
٤٩. خوئی، سیدابوالقاسم، ١٤١٨ق، موسوعة الإمام الخوئي، قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئي.

٥٠. \_\_\_\_\_، بی تا، معجم رجال الحديث، نجف: کتابخانه و مؤسسه آیت الله خوئی.
٥١. \_\_\_\_\_، ١٤١٠ق، التنقيح في شرح العروة الوثقى، تحقيق ميرزا علي غروي تبريزي، ج ٣، قم: بی جا.
٥٢. الدار القطني، ابوالحسن علي بن عمر، ١٤٢٤ق، سنن الدار القطني، تحقيق وضبط و تعليق شعيب الارنؤوط و ديكران، بيروت: مؤسسة الرسالة.
٥٣. دستغيب، سيد عبد الحسين، ١٣٧٥، گناهان كبيره، قم: اسلامي (وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم).
٥٤. الدسوقي، محمد بن احمد، بی تا، حاشية الدسوقي على الشرح الكبير، نرم افزار مكتبة الشاملة؛ فقه مالكي.
٥٥. رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ١٤٢١ق، التفسير الكبير (مفاتيح الغيب)، بيروت: دار الكتب العلمیه.
٥٦. راغب اصفهانی، حسين بن محمد، ١٤١٢ق، مفردات ألفاظ القرآن، لبنان-سوريه: دار العلم-الدار الشامیه.
٥٧. رافعي قزويني، ابوالقاسم عبدالكريم بن محمد، بی تا، فتح العزيز بشرح الوجيز، بی جا: دار الفكر.
٥٨. الرحيباني، مصطفى سيوطي، ١٩٦١، مطالب أولى النهي في شرح غاية المنتهى، دمشق: المكتب الإسلامي.
٥٩. زحيلي، وهبه مصطفى، بی تا، الفقه الإسلامي وأدلته (الشامل للأدلة الشرعية والآراء المذهبية وأهم النظريات الفقهية وتحقيق الأحاديث النبوية وتخریجها)، ط ٤، دمشق: دار الفكر.
٦٠. زرکشی، شمس الدین محمد بن عبد الله، ١٤١٣ق، شرح الرزكشي، بی جا: دار العبيكان.
٦١. زمخشری، جار الله محمود بن عمر، ١٤١٤ق، الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، بی جا: مكتب الإعلام الإسلامي.
٦٢. سبحانی، جعفر، ١٤١٨ق، نظام القضاء و الشهادة في الشريعة الإسلامية الغراء، قم: مؤسسة امام صادق (عليه السلام).
٦٣. سبزواری، سيد عبد الأعلى، ١٤١٣ق، مهذب الأحكام (للسبزواري)، ج ٤، قم: مؤسسة المنار-دفتري حضرت آيت الله سبزواری.
٦٤. \_\_\_\_\_، ١٤٢٤ق، الخمس (للسبزواري)، بغداد: دفتري حضرت آيت الله سبزواری.
٦٥. سيد رضی، محمد، ١٤١٤ق، نهج البلاغة، قم: مؤسسة نهج البلاغه.

٦٦. سيد قطب، ابراهيم حسين الشاربي، ١٤١٢ق، في ظلال القرآن، ج١٧، بيروت-قاهرة: دار الشروق.
٦٧. شرييني، محمد الخطيب، ١٤١٥ق، الإقناع في حل ألفاظ أبي الشجاع، تحقيق مكتب البحوث والدراسات، بيروت: دار الفكر.
٦٨. شرفاوي، عبدالرحمن، ١٤٢٣ق، على إمام المتقين، نجف: مكتبة الروضة الحيدرية.
٦٩. شريف مرتضى، علي بن حسين موسى، ١٤١٥ق، الانتصار في انفرادات الإمامية، قم: اسلامي (وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم).
٧٠. الشوكاني، محمد بن علي، ١٤١٣ق، نيل الأوطار، تحقيق عصام الدين الصباطي، مصر: دار الحديث.
٧١. شهرستاني، محمد بن عبدالكريم، ١٣٦٤، الملل و النحل، ج٣، تحقيق محمد بدران، قم: الشريف الرضي.
٧٢. طباطبائي حكيم، سيد محسن، ١٤١٦ق، مستمسك العروة الوثقى، قم: مؤسسة دار التفسير.
٧٣. طريحي، فخرالدين، ١٤١٦ق، مجمع البحرين، ج٣، تهران: مرتضوى.
٧٤. طوسى، ابوجعفر محمد بن حسن، ١٣٩٠ق، الاستبصار فيما اختلف من الأخبار، تهران: دار الكتب الإسلامية.
٧٥. \_\_\_\_\_، ١٤١٤ق، الأمالي (للشيخ الطوسي)، قم: دار الثقافة.
٧٦. \_\_\_\_\_، ١٤٠٧ق، الخلاف، قم: اسلامي (وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم).
٧٧. \_\_\_\_\_، ١٤٠٧ق، تهذيب الأحكام، ج٤، تهران: دار الكتب الإسلامية.
٧٨. \_\_\_\_\_، ١٣٨٧ق، المبسوط في فقه الإمامية، ج٣، تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية.
٧٩. \_\_\_\_\_، ١٤٠٩ق، إختيار معرفة الرجال، تحقيق حسن مصطفوى، مشهد: دانشگاه مشهد.
٨٠. \_\_\_\_\_، ١٣٩٤، تلخيص الشافي، قم: عزيزي.
٨١. عاملي (شهيد ثاني)، زين الدين بن علي، ١٣٧٧، مصباح الشريعة، تحقيق آقا جمال خوانساري، ترجمه عبدالقادر گيلاني، تهران: پیام حق.
٨٢. عاملي (شهيد اول)، محمد بن مكى، ١٤١٩ق، ذكرى الشيعة في أحكام الشريعة، قم: مؤسسة آل البيت (عليه السلام).
٨٣. عاملي حسيني، سيدجواد بن محمد، ١٤١٩ق، مفتاح الكرامة في شرح قواعد العلامة

- (ط-الحديثة)، قم: اسلامى (وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم).
٨٤. عسکری، ابوالهلال حسن بن عبدالله، ١٤١٢ق، معجم الفروق اللغویة، تحقیق الشیخ بیت الله بیات، قم: اسلامى (وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم).
٨٥. غزالی، ابوحامد محمد بن محمد، بی تا، إحياء علوم الدین، تحقیق عبد الرحیم بن حسین حافظ العراقی، مقدمة محمد خضر الحسین، بی جا: دار الكتاب العربی.
٨٦. \_\_\_\_\_، ١٤١٣ق، المستصفی، تحقیق محمد عبدالسلام الشافی، بی جا: دار الكتب العلمیة.
٨٧. فاضل، مقداد بن عبدالله سیوری، ١٤٠٤ق، التنقیح الرائع لمختصر الشرائع، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
٨٨. فیض کاشانی، ملا محسن، ١٤١٧ق، المحجّة البيضاء فی تهذیب الإحياء، تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری، ج ٤، قم: اسلامى (جامعه مدرسین حوزه علمیه قم).
٨٩. فیومی، احمد بن محمد مقرئ، بی تا، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، قم: دارالرضی.
٩٠. قرطبی، ابوعبدالله محمد بن احمد، ١٤٢٣ق، الجامع لأحكام القرآن (التفسیر للقرطبی)، تحقیق هشام سمیر البخاری، ریاض: دار عالم الكتب.
٩١. قزوینی، ابن ماجه ابوعبدالله محمد بن زید، بی تا، سنن ابن ماجه، تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی، بی جا: دار إحياء الكتب العربیة (فیصل عیسی البابی الحلبي).
٩٢. قزوینی، ابوالحسین احمد بن فارس بن زکریا، ١٤٠٤ق، معجم مقائیس اللغة، قم: دفتر تبلیغات اسلامى حوزه علمیه قم.
٩٣. قمی (صدوق)، محمد بن علی بن بابویه، ١٤٠٦ق، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ج ٢، قم: دار الشریف الرضی.
٩٤. \_\_\_\_\_، ١٤١٣ق، من لایحضره الفقیه، ج ٢، قم: اسلامى (وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم).
٩٥. کاشانی، علاء الدین ابوبکر بن مسعود، ١٤٠٦ق، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ج ٢، بی جا: دار الكتب العلمیة.
٩٦. الکحلانی، الأمير محمد بن إسماعیل، ١٣٧٩ق، سبل السلام شرح بلوغ المرام، ج ٤، تحقیق و تعلیق الشیخ محمد عبدالعزیز الخولی، مصر: مصطفى إلبابی الحلبي و أولاده بمصر-محمود

نصار الحلبي و شركائه.

٩٧. كليني، ابو جعفر محمد بن يعقوب، ١٤٠٧ق، الكافي (ط - الإسلامية)، ج٤، تهران: دار الكتب الإسلامية.

٩٨. گلپايگانی موسوی، سيد محمد رضا، ١٤٠٥ق، كتاب الشهادات (للگلپايگانی)، تقرير كتاب، بی جا.

٩٩. \_\_\_\_\_، ١٤١٣ق، إرشاد السائل (للگلپايگانی)، ج٢، بيروت: دار الصفوة.

١٠٠. لنگرودی، مرتضوی، سيد محمد حسن، ١٤١٢ق، الدرّ التصديق في الاجتهاد والاحتياط والتقليد، قم: مؤسسه انصاريان.

١٠١. مازندرانی خاتون آبادی، (محمد) اسماعيل خواجوي، ١٤١٨ق، جامع الشتات (للخواجوي)، قم: اسلامي (وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم).

١٠٢. مامقانی، عبدالله، ١٤٢٨ق، مقياس الهداية في علم الدراية، قم: دليل ما.

١٠٣. الماوردی، ابوالحسن علی بن محمد، بی تا، الحاوی الكبير، بيروت: دار الفكر، نرم افزار مكتبة الشاملة.

١٠٤. المبارکفوری، محمد عبد الرحمن، ١٤١٠ق، تحفة الأئمة، بيروت: دار الكتب العلمية.

١٠٥. محمدی ری شهری، محمد، ١٣٨٥، ميزان الحكمة، تحقيق عبدالعادي مسعودی.

١٠٦. المرغینانی، ابوالحسن علی بن ابی بکر، بی تا، الهداية في شرح بداية المبتدی، تحقيق طلال يوسف، بيروت: دار إحياء التراث العربي.

١٠٧. مسلمی زاده-ط، مؤسسه مطالعاتی منتظران موعود، ١٣٨٩، رساله توضیح المسائل محشی امام خمینی (شش مرجع)، ج٤، مشهد: هاتف.

١٠٨. مظفر، محمد رضا، ١٤١٦ق، أصول فقه، ج٧، قم: اسماعيليان.

١٠٩. معصومی، سيد مسعود، ١٣٧٨، احكام روابط زن و مرد و مسائل اجتماعي آنان، ج١٧، قم: دفتر تبليغات اسلامي حوزه علميه قم.

١١٠. مغربی، ابوحنيفه القاضي، نعمان بن محمد، ١٣٨٥ق، دعائم الإسلام، ج٢، قم: مؤسسه آل البيت (عليه السلام).

١١١. مكارم شيرازي، ناصر، ١٤٢٦ق، أنوار الفقاهة-كتاب التجارة، قم: مدرسه امام علي بن ابي طالب (عليه السلام).

١١٢. \_\_\_\_\_، ١٣٦٣، تفسير نمونه، قم: مدرسه امام اميرالمؤمنين (عليه السلام).

١١٣. \_\_\_\_\_، ١٤١١ق، القواعد الفقهية (لمكارم)، ج ٣، قم: مدرسة امام امير المؤمنين عليه السلام.
١١٤. المليباري، زين الدين احمد بن عبد العزيز، بي تا، فتح المعين بشرح القرّة العيّن بمهمّات الدّين، بي جا: دار بن حزم.
١١٥. المنبجي، ابو محمد علي بن ابي يحيى، ١٤١٤ق، اللّباب في الجمع بين السنّة والكتاب، تحقيق محمد فضل عبد العيزي المراد، دمشق: دار القلم.
١١٦. نجاشي، ابوالعباس احمد بن علي، ١٤٠٧ق، رجال النّجاشي، تحقيق سيّد موسى شيرى زنجاني، قم: اسلامي (وابسته به جامعه مدرّسين حوزه علميه قم).
١١٧. نجفي (كاشف الغطاء)، حسن بن جعفر بن خضر، ١٤٢٢ق، أنوار الفقاهة- كتاب الصلاة، نجف اشرف: مؤسسة كاشف الغطاء.
١١٨. نجفي، محمد حسن، ١٤٠٤ق، جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، ج ٧، بيروت: دار إحياء التراث العربي.
١١٩. نراقي، احمد بن محمد مهدي، ١٤١٥ق، مستند الشيعة في أحكام الشريعة، قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام.
١٢٠. نمازي شاهرودي، علي، ١٤١٩ق، مستدرک سفينة البحار، قم: اسلامي (وابسته به جامعه مدرّسين حوزه علميه قم).
١٢١. نوري (محدث)، ميرزا حسين، ١٤٠٨ق، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بيروت: مؤسسة آل البيت عليهم السلام.
١٢٢. النّووي، أبو زكريا يحيى بن شرف، بي تا، المجموع شرح المهذب، بي جا: دار الفكر.
١٢٣. نيشابوري، نظام الدين حسن بن محمد، ١٤١٦ق، غرائب القرآن و رغائب الفرقان (التفسير للنيسابوري)، تحقيق الشيخ زكريا عميرات، بيروت: دار الكتب العلميّه.
١٢٤. واسطي زبيدي حسيني، سيّد محمد مرتضى، ١٤١٤ق، تاج العروس من جواهر القاموس، بيروت: دار الفكر.
١٢٥. وحيد خراساني، حسين، ١٤٢٨ق، منهاج الصّالحين (للوحيد)، ج ٥، قم: مدرسة امام باقر عليه السلام.
١٢٦. الهاشمي البغدادي، ابو علي محمد بن احمد، ١٤١٩ق، الإرشاد إلى سبيل الرّشاد، تحقيق عبد الله بن عبد المحسن التركي، بي جا: مؤسسة الرّسالة.
١٢٧. يزدي طباطبائي، سيّد محمد كاظم، ١٤١٧ق، العروة الوثقى، مع تعليقات أربعة من العلماء العظام، ج ٤، قم: دار التفسير (اسماعيليان).